

آرش کمان گیر

«آرش» (به اوستایی: *erekhsha*؛ به پهلوی: *eresh*؛ به معنای: درخشنده) یکی از پهلوانان پرآوازه در حماسه‌های ملی ایران است که از او همواره به عنوان نماد میهن‌پرستی و از جان گذشتگی یاد شده است. او کسی است که در زمان جنگ ایران و توران، طبق توافق طرفین، تیری را به بهای جان خویش پرتاب می‌کند تا نقطه‌ی فرود آن، مرز دو کشور تعیین شود و ستیزه‌ها پایان یابد.

پیشینه‌ی حماسه‌ی «آرش» به عصر اوستایی راه می‌برد و ظاهراً مشترکاتی نیز میان وی و اسطوره‌ی «ویشنو» در هند شناسایی شده است [بهار، ص ۴۰۵]. در تیشتر یشت (بند ۶-۷) می‌خوانیم: «تیشتر، ستاره‌ی درخشان فرهمند را می‌ستاییم که شتابان به سوی دریای فراخ‌کرت (به اوستایی: *Vouru-Kasha*) بتازد؛ چون آن تیر در هوا پَران که «آرش» چابک-تیر (بهترین چابک-تیر آریایی) از کوه «خش‌اَث» (*Khshaotha*) به سوی کوه «خونونت» (*Khvanvant*) بیانداخت. آن گاه اهوره مزدا او را یاری داد و آب‌ها و گیاهان و مهر فراخ - چراگاه، راهی فراخ را بر وی گشودند». صفتی که در متن اوستایی به آرش تعلق گرفته، «*Khshwivi-ishu*» است به معنای: [دارنده‌ی] تیر تند و تیز (= چابک - تیر). البته در متون فارسی، از آرش با صفت «کمان‌گیر» نیز یاد شده است؛ مانند این بیت فخرالدین اسعد گرگانی: از آن خوانند آرش را کمان‌گیر /// که از رویان به مرو انداخت او تیر.

در متون پهلوی نیز از آرش یاد شده است. در رساله‌ی پهلوی «ماه فروردین، روز خرداد» می‌خوانیم: «[در] ماه فروردین روز خرداد (= روز ششم ماه)، منوچهر و آرش شیوا - تیر، زمین از افراسیاب تورانی بازستاندند» [متون پهلوی، ص ۱۴۲]. از حماسه‌ی آرش در متون تاریخی عهد اسلامی به تفصیل سخن رفته است. در کتاب «مجمَل التواریخ و القصص» (۵۲۰ ق) می‌خوانیم: «... افراسیاب تاختن‌ها آورد و منوچهر چند بار زال را پذیره (= به مقابله) فرستاد تا ایشان را از جیحون زان سو تر کند. پس یک راه (= بار) افراسیاب با سپاهی بی‌اندازه بیامد و چند سال منوچهر را حصار داد و اندر طبرستان سام و زال غایب بودند. و بر آخر صلح افتاد بر تیر انداختن آرش، و [تیر او] از قلعه‌ی آمل به عقبه‌ی مزدوران (= نزدیک سرخس) برسید و آن [را] مرز توران خوانده‌اند» [ص ۴۲].

ابوریحان بیرونی ماجرای آرش را در ضمن بیان علت برگزاری جشن در روز سیزدهم تیرماه (جشن تیرگان) روایت می‌کند. وی می‌نویسد: «افراسیاب چون به کشور ایران غلبه کرد و منوچهر را در طبرستان بر محاصره گرفت، منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران به اندازه‌ی پرتاب یک تیر به او بدهد. یکی از فرشتگان که نام او «اسفندارمذ» (به اوستایی: Spenta Armaita) بود، حاضر شد و منوچهر را امر کرد که تیر و کمان بگیرد، به اندازه‌ای که به سازنده‌ی آن نشان داد - چنان که در کتاب اوستا ذکر شده - و آرش را که مردی با دیانت بود حاضر کردند. [منوچهر] گفت که تو باید این تیر و کمان را بگیری و پرتاب کنی. آرش برپا خاست و برهنه شد و گفت ای پادشاه و ای مردم! بدن مرا ببینید که از هر زخمی و جراحتی و علتی سالم است و من یقین دارم که چون با این کمان این تیر را بیاندازم، پاره پاره خواهم شد و خود را تلف خواهم نمود. ولی من خود را فدای شما کردم. پس برهنه شد و به قوت و نیرویی که خداوند به او داده بود، کمان را تا بناگوش خود کشید و خود پاره پاره شد و خداوند باد را امر کرد که تیر او را از کوه رویان بردارد و به اقصای خراسان که میان فرغانه و طبرستان است پرتاب کند. این تیر در موقع فرود آمدن به درخت گردوی بزرگی گرفت که در جهان از بزرگی مانند نداشت و برخی گفته‌اند که از محل پرتاب آن تا آن جا هزار فرسخ بود و منوچهر و افراسیاب به همین مقدار زمین با هم صلح کردند و این قضیه در چنین روزی (سیزدهم تیرماه) بود و مردم آن را عید گرفتند» [آثار الباقیه، ص ۸-۲۸۷].

با وجود آن که از حماسه‌ی آرش در غالب متون عهد اسلامی یاد شده است، اما در مهم‌ترین متن حماسی ایران - شاهنامه‌ی فردوسی - نه تنها سخنی از آرش نرفته بل که کل جنگ‌های منوچهر و افراسیاب نیز از قلم افتاده است. آن آرشی که در شاهنامه گهگاه نامی از وی می‌رود و نیای اشکانیان دانسته می‌شود (بزرگان که از تخم آرش بدند /// دلیر و سبکسار و سرکش بدند) همان «کی آرش» (به اوستایی: kavi Arshan) پسر «کوی ایپی و هو» (kavi Aipivohu)، پسر «کی قباد» (به اوستایی: Kavi Kavata) است [صفا، ص ۵۷۰]

کتاب‌نامه:

«آثار الباقیه»: ابوریحان بیرونی، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۲

بهار، مهرداد: «از اسطوره تا تاریخ»، نشر چشمه، ۱۳۷۷

صفا، ذبیح الله: «حماسه سرایی در ایران»، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۴

«متون پهلوی»: تألیف جاماسب جی دستور منوچهر جی جاماسب، ترجمه‌ی سعید عریان، کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی

ایران، ۱۳۷۱

«مجم‌ل‌ التوار‌یخ و‌ الق‌ص‌ص»، به‌ تص‌ح‌ی‌ح‌ م‌ل‌ک‌ الش‌ع‌ر‌ای‌ ب‌ه‌ار، ان‌ت‌ش‌ار‌ات‌ چ‌اپ‌خان‌ه‌ی‌ خ‌اور، ۱۳۱۸